

ارتداد و آزادی اندیشه

بعد از ترور نویسنده دین‌ستیز جمهوری آذربایجان، ظاهراً به فتوای چند سال قبل یکی از مراجع قم! بحث‌های فقهی، کلامی و سیاسی گسترده‌ای پیرامون مسئله ارتداد در اسلام درگرفته است که این نوشته نیز در همان راستا، اما بیشتر از نگاه قرآنی است. هرچند آقازاده مرجعی که چنان فتوایی را صادر کرده بود، ضمن ابراز مسرت از اجرای این حکم، صریحاً گفته است: "صحیح است که قرآن کریم آیهای به صورت صریح دلالت بر وجوب قتل مرتد ندارد... و اگر ما بخواهیم به این کتاب الهی بر وجوب قتل مرتد استدلال کنیم و روایات و اجماع، بلکه ضرورت را کنار بگذاریم مشکل است"، با این حال به خاطر همین تردیدی که در سخنان ایشان وجود دارد ضروری می‌نماید از زاویه‌ای دیگر، نه سکوت و بی‌تفاوتی، بلکه مغایرت آشکار قرآن را با این حکم تنگ نظرانه فقهی تاریخی نشان دهیم.

جای شگفتی است کسانی که مردم آنها را عالم دینی می‌پندارند، با ندیده گرفتن تصریحات قرآن که اساس اسلام است، به روایات و احادیثی استناد می‌کنند که قرن‌ها بعد از پیامبرؐ با جمع‌آوری اقوال سینه به سینه از حافظه‌های خطاپذیر بشری (نه پیاده شده از ضبط صوت) در طی تاریخ تدوین شده است! می‌دانیم اولین کتاب حدیث، از شش کتاب حدیثی معتبر اهل سنت، صحیح بخاری محقق ایرانی‌الاصل اهل بخارا متوفای سال ۲۵۶ هجری قمری است که با سفری ۱۶ ساله به شهرهای اسلامی عصر خودش از میان ۶۰۰ هزار حدیثی که جمع‌آوری کرده بود، فقط ۷۲۷۵ حدیث، یعنی حدود یک‌صدم آنها را با معیارهای زمان خود معتبر شناخته و بقیه را دور ریخته است، یعنی دو قرن و نیم پس از هجرت پیامبر!! اولین کتاب معتبر حدیثی نوشته شده است و چنین نقلیات پراکنده و ضد و نقیضی میان مردم وجود داشته است.

اما نخستین جامع روایی در شیعه و معتبرترین آنها "اصول کافی" جمع‌آوری شده توسط ابواسحق محمد کلینی اهل ری متوفی سال ۳۲۹ هجری قمری است که حدود یک قرن پس از اولین کتاب روایی اهل تسنن (حدود سه قرن و نیم بعد از پیامبر)، با حدود ۱۶ هزار حدیث در طول ۲۰ سال تنظیم شده است. فقیهان و محققینی که در عصر ما در ترکیه و ایران، این دو کتاب حدیثی را برای تصفیه و پالایش مورد بازبینی و ارزیابی مجدد با معیارهای دقیق‌تر قرآنی و اصولی قرار داده‌اند، مجبور شده‌اند به حدود یک‌دهم آنها اکتفا کرده و بقیه را کنار بگذارند!! با چنین سر در گمی‌هایی، آیا جای تأسف ندارد که کتاب "قطعی الصدور" را تابع اقوالی "ظنی الصدور" کنیم و با تبعیت از انبوه روایات جعلی ضد آزادی و مغایر اصول بدیهی قرآنی که در میان کتب حدیثی وجود دارد، اینهمه موجب نقض حقوق بشر، پایمال کردن حقوق زنان، تبلیغ و توسعه خشونت و تروریسم و وهن اسلام گردیم!؟

استناد به "اجماع فقیهان" هم برای حکم قتل مرتدین، معقول نیست، نباید فراموش کرد که در تاریخ قرون وسطای مسیحیت نیز به استناد اجماع کاردینال‌ها و پاپ‌ها بود که جان هزاران اندیشمند مخالف عقاید کلیسا از دست رفت. آنها اینک خط قرمزی برگزیده تاریک خود کشیده‌اند. آیا وقت آن نرسیده است که فقیهان متوقف در سده‌های پیشین ما نیز خود را از اسارت گذشته آزاد کرده و با نگاهی نو به کتاب و سنت متحول شوند؟

حتی انکار و استهزای آیات الهی هم کیفر دنیائی ندارد!!

قداست تراشی‌های به قیاس بشری، با تعیین خط قرمزهایی برای آزادی قلم و بیان مخالفین و صدور احکام شداد و غلاظ فقهی برای نقض کنندگان این حریم، گرچه در طول تاریخ ادیان و در بستر جوامع مذهبی، چه در قرون وسطای مسیحی و قبل از آن در قوم یهود، چه اسلام، همواره معمول بوده است، اما اگر نیک بنگریم، همه این تعصبات و تنگ‌نظری‌ها ناشی از مصلحت‌اندیشی‌های بشری و غفلت از آثار پر برکت و بلند مدت آزادی اندیشه، به خصوص برای مخالفین، می‌باشد. متولیان دستگاه‌های دینی که خود را واسطه میان خدا و خلق می‌دانند، می‌گویند: "احترام امامزاده را متولی باید نگه دارد!" اگر قرار باشد قداست‌ها بشکند و مؤمنین غیرت نورزند، کسی برای ما تره هم خرد نمی‌کند و چیزی از تولیت و تبلیغات دین باقی نمی‌ماند. اینها به فرض حسن نیت، نمی‌دانند که همچون دوست نادان، صد بار بدتر از دشمن به دین ضربه می‌زنند.

اما در بخشنامه‌مانندی از قرآن، که گویا قانون و فرمانی را ابلاغ می‌کند، تکلیف مسلمانان را در مواردی که مقدساتشان مورد اهانت و استهزاء قرار می‌گیرد روشن کرده است؛ شگفت این که برخلاف جدی بودن جهاد در برابر تجاوز و تهاجمات عملی و نظامی دشمنان، این کتاب در برابر تهاجمات فکری و فرهنگی و زخم زبان‌های آنها آسان‌گیر و اهل مداراست و این تسامح و تساهل ناشی از نگاهی است که به کرامت انسان و اصل اختیار و آزادی انتخاب دارد.

با چنین نگاهی، مؤمن و کافر در ابتلای زندگی به مصداق: «فمن شاء فليؤمن و من شاء فليكفر» (هرکس خواست ایمان بیاورد و هرکس خواست کافر شود) میدان عمل و آزادی دارند، پس اگر کافران در انجمنی آیات خدا را هم به انکار و استهزاء گرفتند، مؤمنین وظیفه‌ای در توهین به مخالفین، به هم زدن جلسه، ضرب و شتم حرمت‌شکنان و ترور تمسخرکننده را ندارند، تنها وظیفه آنها (در واکنشی دفاعی یا اعتراضی مؤدبانه) ترک موقت جلسه تا تغییر بحث است، یعنی حتی قهر کردن و ترک دائمی هم به آنان توصیه نشده است!! این فرمان دو بار در قرآن تکرار شده است؛ یک بار خطاب به مؤمنین، یک بار هم خطاب به پیامبر. نگاه کنید به هر دو آیه:

نساء ۱۴۰- در کتاب (خدا) بر شما (این حکم) نازل شده است که اگر (در مجلسی) شنیدید آیات خدا مورد انکار و استهزاء (گروهی) قرار می‌گیرد، با آنها منشینید تا به سخنی دیگر بپردازند و گرنه شما نیز (با حضورتان) مثل آنان تلقی خواهید شد، محققاً خدا دو رویان و منکران را در دوزخ گرد آورد. (۱)

انعام ۶۸ و ۶۹ - (ای پیامبر) هرگاه دیدی کسانی (با طعن و تمسخر) در آیات ما فرو رفته‌اند، از آنها روی بگردان تا به سخنی دیگر بپردازند، و اگر شیطان به فراموشی‌ات انداخت، پس از متوجه شدن، با چنین ستمگرانی منشین. (البته) پرهیزکاران مسئول (سخنان) آنان نیستند، اما (این ترک محترمانه جلسه) تذکری است چه بسا دست بردارند. (۲)

برخی چنین می‌پندارند که گویا آیات آزادمشانه قرآن متعلق به دوران ۱۳ ساله اقامت پیامبر و مسلمانان در مکه است، که در موضع ضعف قرار داشتند، اما در دوران ۱۰ ساله مدینه که به قدرت رسیدند، به گونه خشنی با مخالفین برخورد کردند، اما دو آیه فوق از سوره‌های مدنی نساء و انعام، در سال ششم هجرت، یعنی در دوران اقتدار مسلمانان نازل شده است. درست است که برخوردهای جهادی با قبائل بُت‌پرست و هم‌پیمانان یهودی آنان در دفاع از حق آزادی مذهب و موجودیت موحدین در دوران مدینه فراوان رخ داده است، اما این برخوردهای دفاعی تماماً با متجاوزان و نقض کنندگان پیمان‌های همزیستی مسالمت آمیز بوده و آزادی عقیده مخالفین و منافقین تحت هر شرایطی محترم شمرده شده است.

دشنام دادن به مقدسات

حکم فقهی ترور "رافق تقی" مبتنی بر "ارتداد" و "سب النبی" (دشنام به پیامبر) بود، دشنام دادن به خدا و رسول و امامان، هر چند گناهی عظیم است، اما کیفری دنیائی ندارد و حکمی در کتاب خدا برای آن نیامده است؟ جا دارد نگاهی هم به موازین قرآنی در این مورد بکنیم؛ نگاه قرآن به دشنام دادن و دشنام شنیدن متفاوت است؛ از اولی به شدت نهی شده و در برابر دومی به شدت به صبر و خویشتنداری توصیه گشته است! مسلمانان حق ندارند حتی به مشرکین (بُت پرستان) هم دشنام گویند و در برابر زخم زبان‌ها و طعنه‌های دینی آنها عکس‌العملی نشان دهند. با توجه به واکنش‌های احساسی خشنی که در گوشه کنار دنیا هر از چندی نشان داده می‌شود، چنین امری به نظر باور کردنی نمی‌آید، اما صراحت آیات زیر قابل انکار نیست:

الف) دشنام دادن به دگراندیشان

انعام ۱۰۷ و ۱۰۸- اگر خدا می‌خواست شرک نمی‌ورزیدند (ولی نظام خلقت آدمی براساس اختیار قرار داده شده است) و تو را هم نه محافظ (دین و ایمان) آنان قرار داده‌ایم و نه وکیل آنان هستی (کارشان را به تو نسپردیم). مبدا به معبودانی که به جای خدا (به نیایش) می‌خوانند دشنام دهید تا واکنش دشمنانه آنان را از سر جهالت در دشنام دادن به خدا برانگیزید، ما این چنین کردار هر گروهی را در نظرشان آراسته‌ایم (عقاید آنها به نظر خودشان نیکوست و با دشنام شما تغییر نمی‌کند)، سرانجام بازگشت‌شان هم به پیشگاه پروردگارشان است و همو آنها را به آنچه می‌کردند آگاه خواهد کرد (شما لازم نیست دخالت کنید). (۳)

ب) دشنام شنیدن

آل عمران ۱۸۶- بی‌تردید شما در اموال و جان‌هایتان آزموده خواهید شد و بی‌تردید از کسانی که قبل از شما اهل کتاب بودند (یهودیان) و همچنین از شرک‌ورزان، آزار (زخم زبانی) فراوانی خواهید شنید، ولی اگر شکیبائی و خویشتنداری کنید، این نشان قدرت اراده (شما)ست. (۴)

در حکومت حضرت علی^(ع) نیز در عمل به هر دو مورد فوق، تجربه‌ای گزارش شده که می‌تواند برای شیعیان ملاک عمل باشد؛ در نخستین مورد، وقتی امام علی^(ع) شنید که سپاهیان در برابر سپاهیان معاویه به تبادل دشنام پرداخته‌اند چنین هشدارشان داد:

خطبه ۲۰۶ - من برای شما زشت می‌دانم که دشنام دهنده باشید. ولی اگر به توصیف عملکرد و بیان حالشان بپردازید، سخت‌ان به هدف نزدیک‌تر و در عذر رساتر است. به جای آنکه دشنام‌شان دهید، دعا کنید: "بارخدا، خون‌های ما و آنها را از ریختن حفظ کن و میان ما و ایشان آشتی ده و از این گمراهی هدایت‌شان کن تا هر که حق را نمی‌شناسد، بشناسد و هر که دنبال گمراهی و تجاوز است از آن باز ایستد. (۵)

و اما در مورد تحمل دشنام شنیدن، آمده است که در ایام خلافت امام علی^(ع)، فرد دشمنی از خوارج او را ناسزا داد و گفت: "خدا بکشدش عجب دانا است!" مردم متعصب ریختند تا دشنام دهنده را بکشند که فرمود: "دست نگه دارید، دشنامی داده که پاسخش (حداکثر) دشنام است، یا درگذشتن و ندیده گرفتن گناه. (رویداد، انما هوسب بسب او عفو عن ذنب) حکمت ۴۲۰ نهج البلاغه

منافع ملی در احترام به میثاق‌های بین‌المللی

بدتر از تعصب ورزی و ترورهای داخلی، زیر پا گذاشتن قوانین بین‌المللی با ترورهای سازمان یافته برون مرزی هموطنان و اتباع خارجی است که با زیر پا گذاشتن امنیت و آسایش شهروندان و نقض مقررات سایر کشورها انجام می‌شود، همچنین تجاوز به حریم سفارتخانه‌ها، تخریب لوازمات و گروگان‌گیری اعضای آن که با هیچیک از اصول پذیرفته شده بین‌المللی قابل توجیه نیست. خسارت‌های همه جانبه‌ای که از این رهگذر دامنگیر کشور ما می‌شود، قابل محاسبه نیست، اما متأسفانه غیرت ورزی‌های جاهلانه و ضعف مدیریت‌های کلان بر کشور موجب تکرار این حوادث می‌گردد. هرچند مناسبات جوامع قبیله‌ای ۱۴ قرن پیش با امروز مطلقاً قابل مقایسه نیست، با این حال قرآن در سه آیه زیر احترام به میثاق‌های بین‌المللی را بر پیگیری منافع محدود و کوتاه مدت ملی اولویت بخشیده است:

الف) ممنوعیت تعقیب منافقین مسلح، اگر به قومی (کشوری) پناهنده شده باشند که با آنها میثاقی بسته شده است

مسئله قصاص قاتل فراری و یا انتقام از گروه‌های مسلحی که با پناه بردن به همسایگان، به تجهیز و تقویت خود می‌پردازند، توجیه ظاهرپسندی برای تعقیب آنان در سرزمین‌های بیگانه است، اما برحسب دستور قرآن، احترام به پیمان میان دو قوم (یا کشور) اهمیت بالاتری از قصاص و انتقام از دشمنان داخلی دارد.

نساء ۹۰ - به استثنای کسانی که به قومی بپیوندند (پناهنده شوند) که میان شما و آنها پیمانی برقرار است و یا موضع برکناری از جنگ با شما یا با قوم خودشان اتخاذ کنند. و اگر خدا می‌خواست، آنان را بر شما مسلط می‌کرد تا با شما بجنگند؛ پس اگر از جنگ با شما کناره گرفتند و ابراز مسالمت کردند، خدا هیچ گونه راه تعرضی برای شما علیه آنان قرار نداده است. (۶)

ب) پرداخت دیه مقتول به قومی که با آن پیمانی بسته شده

وقتی هیچ مسلمانی حق ندارد مسلمان متجاوز و مسلح دیگری را که به قومی (کشوری) دیگر پناهنده شده، به قتل برساند، مسلماً حق ندارد شهروند مسلمان یا غیرمسلمانی از آن قوم را بکشد. در اینصورت باید هم خون‌بهائی به خانواده مقتول بپردازد، هم در برابر جانی که نابود کرده جانی دیگر را احیاء کند (اسیری را آزاد کند)، و اگر نتوانست و اسیری نیافت، به قصد توبه، دوماه پیاپی به کیفر جنایتی که انجام داده روزه بگیرد. آیا مراجعی که سرخود فتوای قتل شهروندان کشورهای دیگر را به جرم ارتداد صادر می‌کنند، هرگز چنین هشدار را خوانده‌اند و می‌دانند با فتاوی من درآوردیشان، مرتکب قتلی با پیامدهای سنگین خون‌بها، آزادی اسیر و دوماه روزه پیاپی می‌شوند؟

نساء ۹۲ - اگر (مقتول) از قومی باشد که بین شما و ایشان پیمانی (در همزیستی مسالمت آمیز) موجود باشد باید به خانواده او خون‌بها پرداخت گردد و اسیر با ایمانی نیز آزاد گردد و هر توان آنرا در خود نیافت باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد تا توبه‌اش پذیرفته شود و خدا دانائی فرزانه است. (۷)

ج) احترام به میثاق‌های بین المللی مهمتر از یاری کردن مسلمانان در بند دشمنان است

این توصیه نیز بسیار عجیب است! و با عواطف انسانی و انس و الفتی که میان مؤمنین برقرار است و احساس وظیفه‌ای که در نجات همفکران احساس می‌کنند، در ظاهر مغایرت دارد، اما در نگاهی کلان و بلند مدت و در مقیاسی وسیع‌تر، منافعی که یک جامعه از حُسن روابط با همسایگان می‌برد، به مراتب بیش از منافعی است که در نجات جمع قلیلی از خودی‌ها به دست می‌آورد. مسلمانانی که از ترس جانشان به مدینه مهاجرت کرده بودند، وظیفه داشتند به یاری خویشاوندانشان که همچنان در مکه یا قبائل دیگر تحت فشارهای مشرکین گرفتار بودند، بشتابند، اما این وظیفه در صورتی که با قوم مذکور پیمانی وجود داشت، از دوش مسلمانان برداشته می‌شد.

انفال ۷۲- ... و اگر (مسلمانان در بند) از شما یاری خواستند، وظیفه شما یاری رسانی است. مگر آنکه (این اقدام) علیه قومی باشد که میان شما و آنها پیمان (ترک مخاصمه) است و خدا به آنچه می‌کنید بیناست. (۸)

ارتداد و آزادی

صرفنظر از آیاتی همچون: «لا اکراه فی الدین» (هیچ اکراه و اجباری در دین وجود ندارد) که به صراحت آزادی دین و مذهب را اعلام می‌دارد و اعلام «لکم دینکم ولی دین» (دین شما برای خودتان و دین من برای خودم است) خطاب به دگراندیشان و دهها آیه مشابه، نکته‌ای که همواره از آن غفلت شده، تفاوت معنا و مفهوم ارتداد در گذشته و حال، یعنی در قرآن و سنت، با معنائی است که در قرون بعدی و امروز در حوزه‌های علمیه میان فقیهان رایج بوده و هست. در صدر اسلام به کسی مرتد گفته می‌شد که "عملاً" با پشت کردن به همدینان مسلمان به دشمن پناهنده می‌شد، اما امروز این "عمل" تبدیل به "نظر" و عقیده شده و فقیهانی با نقض اصل قرآنی آزادی در دین، به عرصه ایمان و اندیشه دگراندیشان تجاوز می‌کنند!

با نگاهی به چند آیه قرآن که سخن از "ارتداد" و "الحاد" در آنها رفته است، به خوبی می‌فهمیم که مطلقاً کیفری دنیائی برای ارتداد تعیین نشده و به عواقب اخروی عذاب‌آور آن و محرومیت از مغفرت الهی (در جهان بیینی دینی) اکتفا گردیده است. نقل این آیات برای اشراف به کل آیات مرتبط با موضوع و آگاهی یافتن از فقدان کیفر دنیائی برای ارتداد و الحاد است:

بقره ۲۱۷- ... کسانی از شما که از دین خود برمی‌گردند (به دشمن می‌پیوندند) و در حالت انکار (حق) از دنیا می‌روند، تلاش‌شان در دنیا و آخرت برباد خواهد رفت و جاودانه دوزخی خواهند شد. (۹)

مائده ۵۴- ای مؤمنان، هر که از شما از دین خود برگردد (چه باک) خدا بزودی گروهی را (پدید) آورد که دوست‌شان دارد و دوستش دارند... (۱۰)

محمد ۲۵- آنهایی که پس از روشن شدن راه هدایت، به پشت سرخویش برگشتند (به روزگار جاهلیت ارتداد کردند)، شیطان این کار را در نظرشان آراست و آنان را گرفتار (آرزوهای خام) کرد. (۱۱)

نساء ۱۳۷- آنان که ایمان آوردند و سپس انکار کردند و بار دیگر ایمان آوردند و باز انکار کردند (چند بار ارتداد) و بر انکار خویش افزودند، خدا در مقام بخشش آنها و رهبری‌شان به راه (سعادت) نخواهد بود. (۱۲)

اعراف ۱۸۰- برای خدا صفات نیکویی است، خدا را با آن نام‌ها بخوانید و کسانی را که در آیاتش کج‌اندیشی (الحاد) می‌کنند به حال خود (آزاد) بگذارید، آنها به زودی جزای عمل خود را می‌گیرند. (۱۳)

فصلت ۴۰- کسانی که در آیات ما الحاد (کج‌اندیشی) می‌کنند، بر ما پوشیده نخواهد بود، آیا آن‌کس که در آتش دوزخ انداخته می‌شود بهتر است یا کسی که در روز رستاخیز ایمن خواهد بود (در هر حال) هر طور می‌خواهید عمل کنید که خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. (۱۴)

عبدالعلی بازرگان

۲۷ آذر ۱۳۹۰ برابر با ۱۸ دسامبر ۲۰۱۱

١- وَقَدْ نَزَلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا.

٢- وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۚ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

٣- وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذَكَرُوا لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا ۚ وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيطًا ۚ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ۚ لَا تَسْأَلُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْأَلُوا اللَّهَ عَنْهُمْ عَدُوًّا بَغِيرَ عِلْمٍ ۚ كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ ۚ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

٤- لَتُتْلَوْنَ فِي أُمُورِكُمْ وَلِتُسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ آوَوْا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَىٰ كَثِيرًا ۚ وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزَمِ الْأُمُورِ

٥- إِنْىٰ أَكْرَهَ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَابِينَ وَ لِكُنْكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ خَالَهُمْ كَانَ أَصَوَّبَ فِي الْقَوْلِ وَ أَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ وَ فَلَنْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ اللَّهُمَّ احْقِنْ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ وَ أَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ اهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ حَتَّىٰ يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جَهْلِهِ وَ يَرْعَوْيَ عَنِ الْعِيِّ وَ الْعُدْوَانِ مِنْ لَهَجٍ بِهِ

٦- لَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقَابِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ.

٧- وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ ۖ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللَّهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

٨- وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

٩- وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ قِيمَتُهُ ۚ وَهُوَ كَافِرٌ ۚ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

١٠- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ....

١١- إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ ۖ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ

١٢- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا ۚ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا

١٣- وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ۚ وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ ۚ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

١٤- إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخَفُونَ عَلَيْنَا ۚ أَمَّا يَلْقَىٰ فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۚ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ ۚ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ